

دبیر خانه امور معرفتی

طرح نظام جامع اندیشه اسلامی

درس: نظریه‌ی سیاسی امام خمینی

ارائه دهنده: استاد صلح میرزایی

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين. عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت عزیزانی که در محضرشان هستیم و به یاری خدا این جلسه را آغاز می‌کنیم. قبل از شروع جلسه، من مقدمه‌ی باید عرض بکنم طبق برنامه، قرار بود که از خدمت استادمان جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر سجاد ایزدهی استفاده بکنیم اما متأسفانه کسالت شدیدی برای ایشان پیش آمد و عذرخواهی کردند و بنده بئس البدل شدم برای ایشان و امیدوارم که بتوانم آنچه که از محضر ایشان یاد گرفته‌ایم در این زمینه، تقدیم عزیزان بکنیم.

عنوان بحث ما «نظریه سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه و قدس سره)» است. همان جور که می‌دانید عصر ما رهبر انقلاب فرمودند عصر امام خمینی (رحمة الله علیه) است. حضرت امام با طلوعشان از خمین و کسب فضائلی که کردند توانستند به حدی جامعه را پیشرفت بدهند به عنوان جامعه الگو، مدل حکومتی‌ای که ایشان پا گذاشتند و بنا گذاشتند، اینها همه، یک تحول عظیم و در واقع، یک انقلاب بود و همه جهان نام حضرت امام را یعنی شما نمی‌توانید قرنی که گذشت، چه میلادی چه شمسی را بدون نام حضرت امام (رحمة الله علیه) تحلیل بکنید. من برای این که بحث خیلی زیاد و پردامنه است مجبورم خیلی سریع، عرائضم را شروع کنم. از مقدمات کم می‌کنم.

خب ما یک مروری باید بکنیم بر زندگی سیاسی امام (رحمة الله علیه). خب حالا به خاطر اختلاف لپ‌تاپ‌ها یک مقداری این راست‌چین و چپ‌چین این فایل، اشتباه شده. دوستانی که می‌بینند، از سمت چپ با من پیش بیایند. اولاً ما درباره این که حضرت امام چطور شد که این تربیت سیاسی را پیدا کردند و تا قبل از سال ۲۳ شمسی، تولد حضرت امام اگر ۱۲۸۱ بدانیم تا ۱۳۲۳، یعنی این مدت تقریباً چهل سال، اطلاعات چندانی نداریم از این که چه شد که امام خمینی، امام خمینی شد و کسی که از یک روستا و منطقه روستایی شروع می‌کند به درس خواندن و

طلبگی اش و بعد به قم می آید و می بینید که یک دفعه تبدیل می شود به یک رهبر انقلاب و یک کنشگر به معنای اسلامی اش یک کسی که قیامی را آغاز می کند و مجاهد فی سبیل الله، به میدان می زند. اطلاعاتمان زیاد نیست؛ یک اطلاعات جسته و گریخته ای است که حالا من برخی اش را اینجا خدمتتان تقدیم کرده ام. خب بیت ایشان بیت شهادت است، بیت مبارزه با ظلم است و از کودکی، خاطرات و شاید لالایی های که برای ایشان خوانده می شده با خاطره مجاهدت های پدرشان است و خب دوران جوانی ایشان مصادف است با انتهای دوره قاجار و شروع دوره منحوس پهلوی و آن خفقان رضاخانی که خود ایشان تصویر می کنند که حوزه چه وضعیتی داشته، و همین جوری که جلوتر می آییم، برخی گزاره ها وجود دارد از این که ایشان وقتی به تهران می آمده اند مثلاً برای دیدن اقوام همسر محترمشان می بینیم که می رفتند مجلس، نطق افراد حاضر در مجلس آن موقع را، مخصوصاً مرحوم مدرس را می شنیدند و ما بیش از این، اطلاعات چندانی از کنشگری های سیاسی ایشان نداریم ولی می دانیم که ایشان به شدت، پیگیر بودند اخبار و اطلاعاتی که وجود داشته؛ حتی مطالعات تاریخی ایشان با این که می بینیم خیلی سندهای زیادی در صحبت های ایشان به نکات تاریخی، وجود دارد اما می بینیم که باز ما منبعی نداریم. خود ارتباط ایشان با مرحوم آیت الله شاه آبادی و آن نظریات مترقی ای که مرحوم آیت الله شاه آبادی داشتند هم حتماً تأثیر در شخصیت سیاسی حضرت امام داشته.

ما اولین پیامی که از ایشان داریم، برای سال ۱۳۲۳ که در صحیفه حضرت امام، جلد ۱ می توانید آن را مشاهده بکنید با دعوت مردم به قیام، ایشان شروع می کنند و مردم را دعوت به قیام می کنند. سال ۱۳۲۴، ایشان دعوت می کنند مرحوم آیت الله بروجردی با بعضی از مجتهدین حوزه. خب تلاش رژیم بر این بوده که مرجعیت را به عراق منتقل بکند و با توجه به دور بودن مراجع عراق از صحنه سیاسی ایران می توانستند اینها به برخی اهدافشان زودتر برسند. خب کما این که با اختلاف مراجع آن موقع مشروطه داریم بین نجف و ایران، خب حکومت پهلوی خیلی اصرار دارد که این مرجعیت منتقل بشود. حضرت امام اصرار می کنند به مرحوم بروجردی و در سال ۱۳۲۴ به قم می آیند.

تقریباً از سال ۱۳۲۴ تا سال ۴۰، امام سعی می کنند خودشان را ذیل مرحوم آیت الله بروجردی تعریف بکنند و می بینید که سال ۱۳۲۷، ما تأسیس اسرائیل را داریم و این رژیم نامشروع، پایه گذاری می شود. سال ۱۳۲۴ که شهادت نواب را داریم. می بینید که حضرت امام با این که نسبت به این مسائل حتماً عکس العمل های خاصی را داشتند، اما می بینید سعی می کنند بروز نداشته باشد و با فوت آیت الله بروجردی که رژیم احساس می کند که می تواند الآن کاری بکند بعد از این که توانسته جریان های ملی-مذهبی را سرکوب بکند، توانسته جریان های اسلامی را سرکوب

بکند و با شهادت رساندن امثال شهید نواب، احساس می‌کند الآن دیگر معارضی ندارد و آن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را شروع می‌کند و با این، حرکت سیاسی امام خیلی جدی تر معلوم می‌شود.

حضرت آقا در کتاب «خون دلی که لعل شد» نقل می‌کنند که ما تا قبل از این تحرک سیاسی حضرت امام، اصلاً احساس نمی‌کردیم ایشان یک شخصیت این جوری و سیاسی و انقلابی باشد و از آنجا بود که گم‌شده‌مان را در حضرت امام پیدا کردیم و دیگر بودند انقلابیون با حضرت امام و حرکتی که دیگر حالا می‌دانید و آن مشقت‌هایی که حضرت امام تحمل کردند، فشارهایی که رژیم آوردند، تبعید، شهادت یاران و محدودیت‌ها تا این که با روشن‌گری توانستند مردم را آگاه کنند. مردم با بدن‌ها به قول حضرت آقا، به بدن‌هایشان به میدان آمدند و شاه و حکومت پهلوی را بیرون کردند و نظام جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری کردند.

من خیلی سریع گذشتم از این بخش برای این که می‌خواهم به بقیه مباحث برسم. یک اصول و مبانی، اندیشه سیاسی حضرت امام دارد که ما در این بخش، علاوه بر آن عملکردهای سیاسی حضرت امام بعد از انقلاب که ما داریم، خب تأسیس انقلاب و بعد از آن، بحث پایه‌گذاری نظام، مقابله با تهدیدات داخلی، تهدیدات خارجی، اداره کشور در دوران جنگ، اینها همه و در حین همین اتفاقات، ایشان آن نظریه حکومت اسلامی را تبیین می‌کنند و با به منصفه ظهور قرار دادن آن مفاهیمی که در مباحث فقهی‌شان وجود داشته و بازخورد گرفتن آن توانسته‌اند با تطور و تکامل دادن این بحث، بحث را پیش ببرند.

درباره خود تحول اندیشه سیاسی حضرت امام، بحث‌هایی را برخی مطرح کرده‌اند که حضرت امام اگر کسی نگاه بکند به اولین اثر ایشان که «کشف اسرار» باشد در پاسخ به «اسرار هزارساله» ای که حکمی زاده نوشت، از آنجا ایشان این بحث نظریه حکومت اسلامی را مطرح کردند اما با فراخور حال و اقتضائات زمان، آرام آرام به تبیین و پرداخت این بحث ادامه دادند و بحث را پیگیری کردند.

نظریه سیاسی حضرت امام

حالا از این بحث مقدماتی اگر بگذریم، برای این که بفهمیم نظریه سیاسی حضرت امام، دو تا مفهوم در نظریه سیاسی حضرت امام، بروز جدی دارد: یکی مفهوم «سیاست» است و یکی مفهوم «فقاہت» است. حضرت امام سیاست را این جوری تعریف می‌کنند که «هدایت جامعه به صلاح» و این را در صحیفه حضرت امام، جلد ۱۳، صفحه ۴۳۱ می‌توانید پیدا کنید. ایشان سیاست را به سه دسته «شیطانی، مادی و اسلامی» تقسیم می‌کنند؛ یعنی بر اساس عملکرد، یک سیاست‌هایی داریم که شیطانی است، بر اساس اهداف شیطانی است و بدذاتی‌ها، دروغ‌گویی‌ها

و فسادها. یک سیاستی هست ممکن است از برخی مفاسد، دور باشد اما هدفش تأمین حیات مادی و دنیوی مردم است. و یک سیاستی که حضرت امام تعریف می کنند، **سیاست اسلامی** است و ایشان بیان می کنند که سیاست اسلامی سیاستی است که جامعه را اداره می کند بر اساس مصالح افراد و گسترش نظم و عدل. البته جلوتر، ما خواهیم رسید که حضرت امام سیاست و اصلاً حکومت را مقصد بالذات نمی دانند و در واقع، تعالی مردم و به کمال رسیدن مردم را هدف غائی می دانند و این حکومت و سیاست را با همه اهمیتی که به این بحث می دهند و جلوتر، عرض خواهیم کرد در مقایسه با بقیه واجبات، می بینید که حضرت امام این حکومت را یک پایه و مقدمه می دانند.

در زمینه مفهوم فقه هم حضرت امام یک راهکاری برای اداره جامعه، فقه را تعریف می کنند، آنجا که می فرمایند جلد ۲۱، صفحه ۲۸۹: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است» یعنی ایشان فقه را به این گستره می بینند که می تواند تک تک زوایای زندگی بشر را اداره بکند و این قابلیت در فقه و معارف اسلامی وجود دارد که پاسخ همه سؤالات بشر را داشته باشد؛ حتی در عصر غیبت که شاید بسیاری از سؤالاتمان پاسخ -به قول طلبه ها- از بیان وحی پیدا نمی کند به عنوان خاص، مثل مسائل نوظهور، اما با مطالب کلی ای که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده اند و یا خداوند در قرآن کریم فرموده، می توانیم مسیر را پیدا بکنیم و دچار انسداد در پیدا کردن مسیرمان نشویم.

مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی

از این بحث اگر بگذریم، اندیشه سیاسی حضرت امام یک سری مبانی دارد. با توجه به این که ما در بسط مقدماتی این سلسله جلسات، بحث الهیات اجتماعی را داشتیم، زیاد در این مباحث متوقف نمی شوم و فقط اشاره می کنم.

یک مبنای اندیشه سیاسی حضرت امام، **مبنای هستی شناختی** ایشان است. نوع نگاه ایشان به جهان، همان نگاهی است که خداوند در قرآن کریم، بیان فرموده و اهل بیت (علیهم السلام) شرح کرده اند. خب دو تا نکته اساسی در این مبنای هستی شناختی حضرت امام هست. می توانیم بگوییم امام را محقق و مجدد معنای واقعی کلمه توحید و «لا اله الا الله» در عصر کنونی ما بودند. ایشان توحید را از آن معنایی که صرفاً نفی بت بی جان بود، گستره دادند و آن معنای قرآنی و حقیقی طاغوت را برای مردم مشخص کردند؛ یعنی هر چه و هر چیزی که در مقابل خداوند قرار بگیرد. حالا ایشان دو جهت را می توانیم در مباحث توحیدی حضرت امام دنبال بکنیم: یکی نفی حاکمیت غیرخداست یعنی بیشتر در بحث تقنین می توانیم بگوییم خودش را نشان می دهد. یکی هم بحث اطاعت

غیرخداست که در مباحث گذشته، من بعضی از اساتید را که خودم شرف حضور داشتم و مجازاً استفاده کردم، فرمودند؛ یعنی قانون باید حتماً قانون الهی باشد و فقط خداوند می‌تواند برای انسان قانون بگذارد و هیچ کس دیگری نمی‌تواند به جای خدا بنشیند و برای روابط اقتصادی سیاسی و اجتماعی، برنامه‌ریزی بکند. این در ناحیه تقنین. در ناحیه اجرا هم حضرت امام این تأکید را دارند که ما باید به دنبال این برویم که فقط مجری، آن کسی باشد و از کسی اطاعت بشود که مأذون از طرف حضرت حق است و خب اگر غیر از این باشد، طاغوت است یعنی اگر در زمان حضور معصوم (علیه السلام) بدون اذن او کاری انجام بشود، از کسی اطاعت بشود، طاغوت است. در زمان غیبت هم حضرت امام تصریح دارند که باید حتماً با اذن ولی فقیه با اطاعت از امر او تمشیت امور جامعه بشود.

در بحث **مبانی انسان‌شناختی** ای که حضرت امام (رحمة الله علیه) به آن قائل هستند، بحث «**کرامت و حرمت انسان**» (صحیفه امام جلد ۱۳، صفحه ۳۵) یکی از نکات اساسی است که ایشان انسان را یک فرد نامتناهی می‌دانند از نظر استعداد و رشد و انسان اختیار دارد و می‌تواند سعادت و شقاوت را انتخاب بکند و او کریم و باکرامت قرار داده شده؛ «لقد کرمتنا بنی آدم» که در قرآن کریم آمده، جزء اعتقادات است و این نگاه به انسان می‌تواند یک سری امتدادهای سیاسی داشته باشد. می‌تواند طبق نظر حضرت امام و برداشتی که ایشان از معارف اسلامی دارند، مظهریت اسماء حسنا الهی بشود. می‌تواند خلافت در زمین را کسب بکند. انسان می‌تواند یک شناخت نسبت به پدیده‌ای عالم پیدا بکند و انسان یک فطرت خداجو دارد. اینها همه از چیزهایی است که حرمت و کرامت انسان را بیان می‌کند.

یکی از مسائل بسیار مهمی که از قدیم در نظر حضرت امام بسیار جلوه کرده، بحث **برابری انسان‌هاست**. من یک بخش از بیانات حضرت امام را اینجا خدمتتان آورده‌ام. ایشان در جلد ۵، صفحه ۳۸۸ می‌فرمایند: «از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و این که تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست» یا در آنجایی که می‌فرمایند: «اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده، تقوا و تعهد به اسلام تنها کرامت انسان‌هاست» ۲۶ آبان سال ۵۸، حضرت امام این فرمایش را فرموده‌اند.

بحث **آزادی انسان‌ها** از عبودیت غیرخدا: آن فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند «خودت را بنده دیگران قرار نده که خداوند تو را آزاد خلق کرده». خب اینها هر کدامش در مباحث سیاسی آن موقع تبعات

دارد. کسانی که مباحث اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی را کار کرده‌اند می‌دانند که هر کدام از این گزاره می‌بینید بعدها در آن مسیری که این فیلسوف سیاسی می‌خواهد مشخص بکند و اندیشمند سیاسی می‌خواهد مشخص بکند، هر کدام از این گزاره‌ها را اگر معتقد باشد، یک تنایجی بر آن، بار می‌شود.

خب حضرت امام یک سری **مبانی فرجام‌شناختی** دارند. ایشان **دنیا را مقدمه آخرت** می‌دانند. یک جمله خیلی جالبی است از حضرت امام، جلد ۳، صفحه ۲۲۱ فرموده‌اند: «بسیاری از زمان‌ها بر ما گذشت که یک طایفه‌ای فیلسوف و همان- عرض می‌کنم که- عارف و صوفی و متکلم و امثال ذلک که دنبال همان جهات معنوی بودند، اینها گرفتند آن معنویات را، هر کسی به اندازه ادراک خودش، و تخطئه کردند قشریون را. تمام ماعدای خودشان را قشری حساب کردند و تخطئه کردند». بعد ایشان می‌فرمایند که در طرف مقابل هم کسانی بودند که نظرات مختلفی داشتند «و در همین اوان و همان عصر، یک دسته دیگری که اشتغال داشتند به امور فقهی و به امور تعبیدی، اینها هم تخطئه کردند آنها را: یا حکم الحاد کردند، یا حکم تکفیر کردند، یا هر چه کردند، آنها را تخطئه کردند. اینها محصور کردند اسلام را به احکام فرعی» خب پس آن گروه، فقط معنویات و این گروه فقط امور دنیوی و احکام فرعی. و ایشان می‌گویند که «اخیراً اشخاصی پیدا شده‌اند، نویسنده‌هایی پیدا شده‌اند که متدینند، خوبند، خدمتگزارند، چنانچه آنها هم خوبند، فقها هم خدمتگزار، متکلمین و فلاسفه هم خدمتگزار، اینها هم -همه هم- می‌خواستند به اسلام خدمت بکنند» اما به حسب فهم و اینها، حالا یک جمعی پیدا شده‌اند که اینها هم چیزهای خوبی می‌نویسند «لکن آیات قرآن را عکس آن چیزی که فلاسفه و عرفا آن وقت مطرح کرده بودند و همه مادیات را بر می‌گرداندند اینها تمام معنویات را به مادیات بر می‌گردانند» عکس آنها. خب ببینید نگاه حضرت امام به این بحث، این است که دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند و رابطه بین این دو تا را در آنجا تعریف می‌کنند.

نکته بعدی که در مباحث فرجام‌شناختی حضرت امام داریم، این است که ایشان **حکومت را مقدمه تحقق آرمان‌ها** می‌دانند. می‌فرمایند: «در زمان رسول اکرم اینطور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول الله مجری قانون بود. مثلاً قوانین جزایی را اجرا می‌کرد: دست سارق را می‌برید». «سلام و همین طور سایر حکومت‌های الهی و دعوت‌های الهی به تمام شؤون انسان از آن مرتبه پائین، مرتبه درجه پائین تا هر درجه‌ای که بالا برود، همه اینها را سر و کار با آنها دارند. مثل آن حکومت‌ها نیست که فقط به باب سیاست ملکی، کار داشته باشند همان طوری که سیاست ملکی دارد. اسلام، بسیاری از احکامش احکام سیاسی است، یک احکام معنوی دارد، یک حقایق هست، یک معنویات هست» یعنی این که حکومت مقدمه است، از همین نکته ناشی می‌شود.

من عرض کردم با توجه به این که در نشست‌های قبلی، این بحث شده و دوستان می‌توانند صوت و متنش را در کانال نشست‌ها» دریافت بکنند من از ادامه این بحث و مقدمه پرهیز می‌کنم و به دنبال بحث بعدی می‌روم با اجازه عزیزان.

اصول و قواعد بنیادین در اندیشه سیاسی حضرت امام

یک سری اصول و قواعد بنیادین در اندیشه سیاسی حضرت امام وجود دارد که می‌توانیم بگوییم امهات مباحث سیاسی را می‌توانیم با این قواعد، حل بکنیم. خب قواعد، یک سری قوانین کلی هستند مثل قوانین هندسه که با آن، مسائل هندسه را حل می‌کنند، ما در فقه‌مان یک سری قواعد کلی داریم که چند نمونه از این قواعدی که حضرت امام از آنها استفاده کرده‌اند یا در استفاده آنها نکاتی را داشته‌اند و ممکن است مخالف نظر برخی از علما هم بوده‌اند که من متن‌های حضرت امام را در اینجا عرض خواهم کرد.

اولین نکته، بحث حفظ نظام است. قاعده اول، فاعده حفظ نظام است. حفظ نظام هم در کلام فقهای ما وجود دارد. آنچه که در کلام فقهای گذشته ما وجود دارد، حفظ نظامی که آنها می‌گفتند، به عنوان حفظ نظامی اجتماعی بود. مثلاً می‌گفتند واجب کفائی است که این مشاغل جامعه وجود داشته باشند. چرا؟ می‌گفتند به خاطر حفظ نظام. حفظ نظام در اصطلاح آن بزرگواران، بیشتر به معنای حفظ شاکله و آن حیات اجتماعی جامعه اسلامی بود. خب این یک برداشت از حفظ نظام بود ولی حضرت امام این را ترقی دادند و شامل حفظ نظام سیاسی هم قرار دادند. علتش هم این است که شما وقتی یک حکومت سیاسی داشته باشید، یک حکومتی داشته باشید، یک نظام سیاسی داشته باشید، اگر این حکومت، پابرجا و مقتدر باشد، قاعدتاً می‌تواند به جامعه‌تان هم نظام بدهد. یعنی در واقع می‌توانیم بگوییم که نوع نگاه امروزین حضرت امام به مفهوم حفظ نظامی که فقهای گذشته می‌گفتند، این را باعث شد که گستره بیشتری پیدا بکند.

خب حفظ نظام در دو زمینه، در نظرات حضرت امام مطرح می‌شود؛ یکی **بحث مقابله با تهدیدات خارجی** است که ما این را در مباحث فقهی‌مان تحت عنوان مباحث جهاد، شاید بشود گفت بیشتر مطرح کرده‌ایم. نکته دوم، آن چیزهایی است که باعث **تضعیف اقتدار حکومت** می‌شود. یک سری عوامل، ممکن است وجود داشته باشد که باعث تضعیف اقتدار حکومت شود. مثلاً اگر یک مسؤولی خوب عمل نکند و این باعث نارضایتی مردم بشود، می‌تواند به اختلاف در اقتدار نظام بینجامد. ممکن است برخی سخنانی که تریبون‌دارها مطرح می‌کنند، که می‌بینید شما در بیانات حضرت امام، نحوه مواجهاتی که ایشان داشته‌اند با کسانی که به اصطلاح ما، نق می‌زدند.

حالا برخی از بزرگان در حد مراجع، گاهی اوقات نکاتی می‌گویند و حضرت امام پاسخ‌های خیلی تندی به این بزرگواران می‌دهند که شما می‌توانید در صحیفه، جستجو و پیدا بکنید. و برخی افراد دیگر، یعنی هر کسی که به سمت این می‌آمد برای این که تضعیف بکند آن پایگاه اقتدار نظام را، حضرت امام با او برخورد می‌کرد؛ حالا می‌خواست در سطح رئیس جمهور باشد، در سطح نخست وزیر باشد، در سطح وزیر یا مجلس باشد، در سطح مرجع باشد. حضرت امام خط قرمزشان این بود که نظام نباید تضعیف بشود و می‌دانید که فقهای معاصر ما هم آن مقداری که من اطلاع دارم، تقریباً همه فقهای معاصر، تضعیف نظام اسلامی را حرام می‌دانند. خب این هم می‌تواند یک قاعده باشد در خیلی از جاها وقتی ما برخورد پیدا می‌کنیم با یک نکته‌ای و احساس می‌کنیم که ممکن است نظام را تضعیف بکند، آن نکته باید کنار گذاشته بشود.

قاعده بعدی [دوم]، بحث تقیه است. خب خیلی از فقهای ما از این قاعده، استفاده می‌کنند. اگر بخواهید بحث تقیه را به صورت خیلی راحت تر و عرفی تر ببینید، در کتاب «هم‌زمان حسین (علیه السلام)» حضرت آقا در فصل پایانی آن کتاب، فصل دهم، درباره تقیه، سخنانی دارند که دقیقاً با بیانات حضرت امام که اینجا من عرض خواهم کرد، مطابقت دارد و می‌توانیم بگوییم که برگرفته از آن است. حضرت امام (رحمه الله علیه) تقیه را در احکام فرعی، جایز می‌دانند کما این که شما می‌بینید تقیه باعث وحدت را ایشان قائل شدند و بیان کردند در فتاوی فقهای شان در احکام حج اگر ببینید، بحث شرکت در نماز جماعت اهل تسنن حتی اطاعت از آنها در مباحث هلال، کسانی که به حج مشرف می‌شدند، و بحث ممنوعیت توهین کردن به مقدسات و این سنخ از تقیه، یک مسأله است، اما در اصل اسلام، ایشان تقیه را جایز نمی‌دانند کما این که در همان کتاب «هم‌زمان حسین» که عرض کردم می‌توانید مراجعه بکنید. ایشان در کتاب «ولایت فقیه» صفحه ۱۴۷ فرموده‌اند «فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است، تقیه نکنند. تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند، مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه به فروع است. مثلاً وضو را این طور یا آن طور بگیر، اما وقتی اصول اسلام و حیثیت اسلام در خطر است جای تقیه و سکوت نیست. اگر یک فقیهی را وادار کنند که برود منبر، خلاف حکم خدا را بگوید، آیا می‌تواند به عنوان التقیه دینی و دین آبائی، اطاعت کند؟ اگر بنا باشد به واسطه ورود یک فقیه در دستگاه ظلم بساط ظلم رواج پیدا کند و اسلام لکه‌دار گردد، نباید وارد شود؛ هرچند او را بکشند و هیچ عذری از او پذیرفته نیست مگر این که معلوم شود ورود او در آن دستگاه، روی پایه و اساس عقلانی بوده است» یعنی نکته‌ای که حضرت امام درباره تقیه دارند، این قاعده و استفاده از این قاعده را کوتاه می‌کند. مباحث دیگری هم در بحث تقیه در اینجا بود که من از آن می‌گذرم.

قاعده سوم، قاعده نفی سییل است که ما از آن، همان بحث استقلال را در ادبیات امروزی مان مطرح می‌کنیم. حضرت امام همان جور که می‌دانید، یکی از بنیادی‌ترین تفکراتش بحث استقلال بود و اصلاً یکی از شعارهای اولیه و شعار ثابت که الآن در قانون اساسی ما منعکس شده و شعار همیشگی ماست، بحث استقلال و نفی تسلط بیگانگان است و برای این، ما حاضریم هزینه‌ها بدهیم و همان طور که حضرت آقا فرمودند، اصلاً شکل حکومت اسلامی، شکلی است که نمی‌تواند یک طاغوت او را تحمل بکند؛ یعنی اگر ما فرض بفرمایید ایشان می‌فرمودند اگر هسته را بدهیم، در زمینه حقوق بشر، مماشات بکنیم اینها راضی نمی‌شوند تا این که قواره حکومت اسلامی تغییر کند و کلاً آن چیزی که آنها می‌خواهند، بشود؛ یک چیزی شبیه تعبیر ایشان به «گاو شیرده» در مورد عربستان.

حضرت امام (رحمة الله علیه) در سه عرصه یعنی بحث سیاست، فرهنگ و اقتصاد، بیاناتی از ایشان هست. فرموده‌اند: «در همه حال، شعار ما قطع‌ایادی اجانب راست و چپ از کشور است؛ زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از هر جنس و مسلک و ملیت در هر امری از امور کشور؛ اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست و هر کس در هر مقامی و به هر صورت اجازه دخالت اجانت را در وطن عزیز ما، چه با صراحت و چه به وسیله طرح‌هایی که لازم‌اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای باشد، بدهد، خائن به اسلام و کشور است» و این خیلی نکته اساسی است و این را ما تحت قاعده نفی سییل که از آیه کریمه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» می‌توانیم استفاده بکنیم. یا آنجایی که در زمینه تسلط فرهنگی، حضرت امام فرموده‌اند: «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است» (صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۳۱۹). خیلی انشعابات از این قاعده نفی سییل می‌توانیم داشته باشیم و یکی از امهات نظریه سیاسی حضرت امام بر پایه همین نظریه است و جمهوری اسلامی در واقع بر همین الگو استوار است.

قاعده چهارم، قاعده عدالت و نفی ظلم است که دو رو دارد: یک قسمت عدالت، یک قسمت نفی ظلم. عدالت را با این نکات می‌توانیم مورد بررسی قرار بدهیم: یکی بحث شرائط حاکم است. حاکم چه شرائطی می‌تواند داشته باشد تا بتواند احراز حکومت بکند؟ یکی‌اش بحث عدالت است. می‌دانید که همین عدالت و تقوا در شرائط حتی رئیس جمهور هم در قانون اساسی ما لحاظ شده و الآن این درج شده و متأسفانه خیلی موقع‌ها ما در انتخاب‌هایمان این کلمه تقوا را یادمان می‌رود. یکی از ویژگی‌های رئیس جمهور این است که باید باتقوا باشد. خب در رهبر جامعه به شدت، بالاتر می‌رود. حضرت امام می‌فرمودند اگر یک ولی جامعه، ولی فقیه به نامحرم نگاه بکند،

او از عدالتش منززل می‌شود، ساقط می‌شود، نه این که لازم باشد خبرگان او را عزل کنند. در واقع، خبرگان کشف می‌کنند. تا این سطح در شرائط حاکم و مسؤول جامعه اسلامی، عدالت، شرط شده.

نکته بعدی، بحث مساوات در برابر قانون، بحث **عدالت اجتماعی**، بحث اعطای حقوق است که از شؤون این قاعده عدالت است. و بعدش هم جلوگیری از استبداد حاکم است. ممکن است حاکم در مقامی که انتخاب می‌شود یا کشف می‌شود، عادل باشد. خب این ویژگی عدالت را دارد اما وقتی که در ادامه کار در روش برخوردش دیکتاتورمانه کارش را پیش می‌برد، اینجا قاعده عدالت می‌آید و با او برخورد می‌کند. حضرت امام در اینجا تعبیری دارند، می‌فرمایند: «جلوی دیکتاتوری را ما می‌خواهیم بگیریم، نمی‌خواهیم دیکتاتوری باشد، می‌خواهیم ضد دیکتاتوری باشد. ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است. بنابر این، فقیه، مستبد نمی‌شود. فقیهی که این اوصاف را دارد عادل است، عدالتی که غیر از عدالت اجتماعی مصطلح است عدالتی که یک کلمه دروغ، او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد، یک همچو آدمی نمی‌تواند خلاف بکند، خلاف نمی‌کند» در صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۴ و ۴۶۵ می‌توانید این بیان حضرت امام را ببینید.

خب این یک روی این قاعده عدالت و نفی ظلم است. روی دیگرش بحث **نفی ظلم** است و این نفی ظلم، خودش سه جنبه می‌تواند داشته باشد: یک بحث ظلم‌ناپذیری است. حضرت امام به شدت روی این اصل، پافشاری کرده‌اند که در منابع ما وجود دارد که هم ظالم نباشد و هم ظلم‌پذیر نباش. آن تعبیری که مرحوم شهید بهشتی داشتند -حالا در یکی از جلساتمان انشاءالله از اساتید درباره منظومه فکری شهید بهشتی بهره‌مند خواهیم شد- ایشان می‌گویند که خب یک جایی است که ظالم‌ها را می‌برند. بعد ایشان می‌گویند خب ظلم‌پذیرها را چه؟ آن کسانی که ظلم را دیدند و در مقابلش کاری نکردند؛ یعنی بعد از یک موقعی، وقتی که جامعه این مفاهیم در آن رشد نکند، می‌بینید که این جامعه آرام‌آرام، اخت پیدا می‌کند و عجین می‌شود با مفهوم پذیرش ظلم. خیلی‌ها بودند در زمان طاغوت که درست است روضه می‌رفتند، گریه می‌کردند برای اباعبدالله(علیه السلام) اما چون یادشان رفته بود آن مرام ابی عبدالله(علیه السلام) را می‌بینید در پذیرش ظلم، می‌پذیرفتند هر ظلمی که بر آنها می‌آمد، و اقدامی علیه این ظلم نمی‌کردند. این ظلم‌ناپذیری در روابط خارجی، در بحث جنگ ایران و عراق می‌بینید که حضرت امام می‌گویند که ما ظلم نمی‌کنیم ولی خب ظلم این ظالم را هم نمی‌پذیریم. در رابطه با رابطه ایران و آمریکا هم می‌بینید که حضرت امام روی این صل پافشاری می‌کنند که رابطه‌ای که یک طرفش، ایشان تعبیر گرگ و میش داشتند، یک رابطه که یک طرف فقط می‌خواهد استفاده بکند و منافعش را تأمین کند و طرف دیگر حتما باید در مقابل او کرنش و اطاعت بکند.

لایه دیگر بحث نفی ظلم، این است که ما باید کار اثباتی بکنیم نه تنها نباید اجازه بدهیم به ما ظلم بشود بلکه باید یک قدم جلوتر برویم و با ظالم، مقابله بکنیم و ظلم ستیز باشیم که مرام اباعبدالله (علیه السلام) را در این زمینه، حضرت امام خیلی پررنگ می کردند و شاید یکی از دلایلی که در جامعه ما این بحث بیشتر جلوه دارد، بحث زنده نگه داشتن یاد اباعبدالله (علیه السلام) بوده و بعدش هم دفاع از مظلوم. خب حضرت امام از اولین روزهایی که انقلاب پیروز شده بود، خب بساط سفارت اسرائیل را از بین بردند، جمهوری اسلامی هیچ وقت آفریقای جنوبی را که نظام آپارتاید داشت، قبول نکرد و به رسمیت نشناخت. دو کشور بودند که آن موقع، ایران با آنها مرادده سیاسی نداشت؛ یکی رژیم اشغالگر فلسطین بود و یکی هم رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، و این بر اساس این بود که آنها ظالم بودند و حمایت از مظلوم، یکی از نکاتی است که در قانون اساسی ما هم جلوه پیدا کرده و به عنوان یک میثاق ملی ما وجود دارد.

قاعده پنجم، قاعده لاضرر است که نکات مختلفی در زمینه این قاعده می تواند مطرح بشود. البته قاعده لاضرر را با آن نکته ای که حضرت امام دارند، می توانیم در قالب بحث مصلحت ببینیم و این نکته مصلحت می تواند در جایی که ضرری بر جامعه اسلامی، قرار است پیش بیاید، در آنجا این بحث را ببینیم.

روش شناسی اجتهادی حضرت امام

بحث بعدی ای که در اینجا در خدمتتان هستیم، بحث روش شناسی اجتهادی حضرت امام است که در این پاور، وجود ندارد. من یک جمله ای از حضرت امام را می خواهم عرض بکنم. آنچه که در روش فقهی ایشان می بینیم، ایشان به دنبال این بودند که هم فقه سنتی و جواهری داشته باشد اما در عین حال، بحث **پویایی فقه**، مد نظرشان بود، بحث حکومتی بودن فقه، بحث **عنصر زمان و مکان** در نظرشان مهم بود و بحث مصلحت، همان جور که در بحث قبلی عرض کردم. ایشان یک پاسخ به مرحوم آیت الله قدیری داشتند. ایشان نکاتی را مطرح می کنند و حضرت امام پاسخ هایی می دهند که پاسخ درخور توجه بسیاری است. در جلد ۲۱، صفحه ۱۴۹-۱۵۰، این نامه حضرت امام را ببینید؛ نامه خیلی جالبی است. ایشان می فرمایند: «اینجانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جنابعالی، زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست و رهان در سبّ و رمایه» این بحث شرط بندی کردنی که در مباحث فقهی ما مجاز است، ایشان می گویند که طبق نظر شما «مختص است به تیر و کمان و

اسب‌دوانی و امثال آن، که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و انفال» یعنی ثروت‌ها و منابع عمومی «که بر شیعیان تحلیلی شده است» یعنی گفته‌اند شیعیان می‌توانند استفاده بکنند که در برخی روایات ما وجود دارد «است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کُشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن» ایشان با برداشت از نامه‌ای که ایشان به حضرت امام نوشته بودند، می‌گویند اصلاً شما عنصر زمان و مکان را در اجتهاداتان نمی‌بینید و ایشان می‌گویند که «و بالجمله آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم، کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند» این جمله حضرت امام یک نکته جالبی است.

همچنین ایشان در بحث **مصلحت**، یک نکته‌ای را به فقهای شورای نگهبان فرموده‌اند. می‌دانید که در آن دوره حضرت امام، ما مجمع تشخیص نداشتیم و شورای نگهبان، خیلی از قوانین را رد می‌کرد و یک نهاد بالاتری هم وجود نداشت که در مقام تعارض بین مجلس و شورای نگهبان، مثل مجمع تشخیصی که بعداً حضرت امام، ضرورتش را احساس کردند و تأسیس کردند، بیاید و اینجا حل اختلاف بکند. خب پایه‌گذاری شد و قانونی که در مجلس، اگر ظاهر دوسوم نمایندگان مجلس بر آن، اصرار می‌کردند و مثلاً در آن زمینه به نظر شورای نگهبان، مورد تعدیل قرار می‌گرفت. حضرت امام یک نامه‌ای در جلد ۲۱، صفحه ۲۱۷-۲۱۸ دارند که من توصیه می‌کنم این دو جلد آخر صحیفه حضرت امام را در مطالعاتتان قرار بدهید، چون نکات جالب بسیاری از اقدامات حضرت امام و حرص و اهتمامی که حضرت امام به ماندگاری انقلاب دارند و دارند ساختارها را تثبیت می‌کنند، می‌بینید.

نامه‌های جالبی را حضرت امام دارند، بیانیه‌ها و پیام‌هایی که تفکر سیاسی حضرت امام را خیلی روشن می‌کنند. حضرت امام می‌فرمایند: «تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد» این نکته در دو خط پایانی اش خیلی جالب است که فرموده‌اند: «شما در عین این که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا

آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد».

بحث ما به حکومت در اندیشه حضرت امام رسید. مبانی را عرض کردیم، قواعد فقهی‌ای که حضرت امام در سیاست‌ورزی‌شان به آنها پایبندند، عرض کردیم و پس از آن، وارد بحث روش‌شناسی ایشان شدیم. مباحث را خیلی سریع گذشتیم. مباحث قاعدتا باید در جلسات متعددی مورد بحث و گفتگو قرار بگیرد و هدف ما در این جلسه فقط این است که به صورت اجمالی با اندیشه و نظریه سیاسی حضرت امام آشنا بشویم.

اندیشه و نظریه سیاسی حضرت امام

حکومت در اندیشه سیاسی حضرت امام، یک چنین سرفصل‌هایی است که در این اسلاید مشاهده می‌کنید. بحث ضرور اساس حکومت، چیزی است که حضرت امام در مباحثشان فرموده‌اند. نکته اساسی‌ای که ایشان دارند این است که عقلا نمی‌تواند نسبت به این که جامعه حتما باید حکومت داشته باشد، ساکت باشد و در کنار این ایشان این نکته را دارند که اگر شما فقه اسلام را حتی ورق بزنید، در یک تورق اجمالی در خواهید یافت که حکومت، ضروری است و اجرای احکام اسلام بدون استفاده زحکومت و تشکیل یک قوه مجریه - اعم از قوه مجریه‌ای که در تفکیک قوا مطرح می‌شود- یعنی قوه‌ای که احکام را اجرا کند و به منصفه ظهور برساند. اهدافی برای حکومت، وجود دارد که چهار هدف را در بیانات حضرت امام می‌توانیم ببینیم. یکی بحث تحقق اهداف اسلام است. خوب است که برخی از بیانات حضرت اما را در اینجا تقدیم بکنم.

ایشان درباره تحقق اهداف عالی اسلام می‌فرمایند: «عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است» (ولایت فقیه، صفحه ۵۵) ایشان روایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نقل می‌کنند که فرمودند «اگر نتوانم حقی را احقاق بکنم، حکومت از کفشی که دارم وصله می‌زنم (و شاید وصله‌های متعددی خورده بود) برای من کم‌ارزش تر است». ایشان می‌فرمایند یک وسیله است نه این که یک مقام معنوی باشد زیرا اگر مقام معنوی بود کسی نمی‌توانست آن را غصب کند و رها سازد. و در ادامه می‌فرمایند: «ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم، استفاده بکنند». نکته دومی که از اهداف حکومت می‌شود بر شمرد و در واقع می‌توانستیم سه هدف دیگر را هم در ذیل این هدف اولی قرار بدهیم ولی اگر آن را به عنوان هدف نهایی و غائی به یک معنا لحاظ بکنیم اهداف دیگر می‌تواند در ذیل آن، معنا بشود بحث تحقق عدالت اجتماعی است که

یکی از نکات اساسی است که در کلام حضرت امام وجود دارد. ایشان می‌فرماید: «حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور، و اقامه عدالت اجتماعی از بزرگ‌ترین واجبات، و اقامه آن از والاترین عبادات است». این را حضرت امام در وصیت‌نامه‌شان فرموده‌اند.

ایشان در کتاب «ولایت فقیه» می‌فرمایند: «در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیاء، **عدالت** و برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است. هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است» می‌فرمایند ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضینمی شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود، اسلامی که حضرت امیر می‌فرماید برای ما چنانچه بمیریم ملامتی نیست که لشکر مخالف آمده است و فلان زن یهودیه‌ای را که معاهد بوده، خلخال را از پایش در آورده. ما یک همچو اسلامی می‌خواهیم که عدالت باشد در آن. اسلامی که در آن، ظلم، هیچ نباشد. اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء (مساوی) در مقابل قانون باشند». عدالت اجتماعی خیلی مهم است. در بیانات حضرت امام می‌بینید، حضرت آقا هم در گام دوم انقلاب فرمودند و این باید در بحث نظریه سیاسی رهبر انقلاب، جدی‌تر پیگیری بشود. به قول حضرت آقا یکی از عقب‌ماندگی‌های ما و این که ما در شأن نظاممان و جمهوری اسلامی نتوانستیم عدالت را تأمین بکنیم. ایشان چند بار در سخنرانی‌شان فرمودند. ایشان فرموده‌اند ما نسبت به متوسط جهانی یا کشورهایی که با ما بودن یا نسبت به دورن طاغوت، ما یقیناً توانستیم به اهداف بلندی در زمینه عدالت اجتماعی برسیم اما خب این درخور و در شأن این وضعیتی که وجود دارد این بحث اختلاف طبقاتی و مشکلاتی که از این دست وجود دارد.

بحث **توسعه معنویات** را حضرت امام دارند که یکی از اهداف حکومت است. ایشان فرموده‌اند: «تمام چیزهایی که انبیا از صدر خلقت تا حالا داشتند و اولیای اسلام تا آخر دارند، معنویات اسلام است، عرفان اسلام است، معرفت اسلام است، در رأس همه امور، این معنویات واقع است. تشکیل حکومت برای همین است، البته اقامه عدل است، لکن غایت نهایی، معرفی خداست و عرفان اسلام» (صحیفه، جلد ۲۰، صفحه ۲۹۸). خب این یک نکته اساسی است که با این نگاه به هدف حکومت، ما خیلی از تصمیم‌گیری‌های که منافی با بحث توسعه معنویت باشد، مورد خدشه و سؤال قرار می‌گیرد.

اجرای احکام شریعت را امام یکی از اهداف اسلام می‌دانند و در بیانات ایشان هست که من از آن گذر می‌کنم.

سرفصل بعدی در اندیشه امام در بحث حکومت، **ویژگی حاکم اسلامی** است که چهار ویژگی مهم را در اینجا می‌توانیم داشته باشیم. یکی بحث **فقاہت** است. حتما کسی که قرار است مجری احکام اسلام باشد، قاعده این است که باید بتواند اسلام را بفهمد و تشخیص بدهد اسلام چیست تا بتواند به اهداف اسلام دست پیدا بکند. روح شریعت را بشناسد و بداند که اسلام چه اهدافی را دنبال می‌کند. یک فقیه فقط می‌تواند این را بفهمد و کسی که عمرش را با روایات و آیات، سپری کرده باشد و با کلمات فقها عجین بوده باشد. می‌دانید که در ابتدا شرط مرجعیت را در قانون اساسی گذاشتند و حضرت امام در عباراتشان دارند که «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت، لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان مردم سراسر کشور، کفایت می‌کند. در اصل قانون اساسی، من این را گفتم ولی دوستان در شرطت مرجعیت، پافشاری کردند من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور، قابل پیاده شدن نیست» (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۳۷۱). ایشان اجتهاد را کافی می‌دانند و نیاز نیست که رهبر جامعه، مرجع باشد اما صرفاً این ویژگی را ایشان کافی نمی‌دانند بلکه بحث کفایت را حتماً در ویژگی‌های یک فقیهی که می‌خواهد جامعه اسلامی را رهبری می‌کند، وجود داشته باشد. یک فرد بی‌تدبیر اصلاً صلاحیت این را ندارد که جامعه را در اختیارش قرار بدهند. شخصی که توانایی و قدرت ندارد اصلاً. خب اینها از همه مبانی دینی و روایات و آیاتی که وجود دارد، قابل اصطیاد است و حضرت امام بر این مبانی، همچنان که عقل در اینجا ما را ارشاد می‌کند به این که شخص حتماً باید متخصص باشد و تبحر در مدیریت در جامعه را هم داشته باشد.

بحث **عدالت** را که عرض کردم در بحث عدالت اجتماعی. و حضرت امام، زهد و بی‌توجهی به دنیا را هم یکی از ویژگی‌های حاکم اسلامی می‌دانند و در کتاب «ولایت فقیه» - می‌دانید که این بحث در سال ۴۸ در نجف گفته شده و کتابش تقریباً در سال ۴۹ به ایران رسید - می‌فرمایند: «آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را به عهده بگیرد و ولی امر مسلمین و نایب امیرالمؤمنین باشد و در اعراض (آبرو)، اموال و نفوس مردم، مغانم (غنیمت‌ها)، حدود (حدود الهی) و امثال آن، دخالت کند، باید منزّه بوده دنیا طلب نباشد. آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند، هرچند در امر مباح باشد، امین الله نیست و نمی‌توان به او اطمینان کرد» خود. حضرت آقا هم در بیاناتشان دارند و در همان کتاب «هم‌زمان حسین (علیه السلام)» یکی از دلایل جدی توصیه‌هایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به زهد دارند، ایشان می‌گویند دو امام ما، خیلی روایات زهد از ایشان آمده؛ یکی امام سجاد (علیه السلام)

است و یکی هم امام علی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. ایشان می‌فرمایند دلیلش این است که زمانه این دو بزرگوار، عجین شده با دنیاطلبی مردم و حاکمان و از این جهت، اینها در مسیر حق، خودشان را قرار نمی‌دهند.

یک نکته را در همین جا عرض بکنم که دنیاطلبی‌ها گاهی اوقات در انتخاب‌های ما تأثیر گذاشته و می‌بینید که خیلی از انتخاب‌هایی که خوب نیست، گاهی اوقات به خاطر یک دنیای وعده داده شده‌ای است که خیلی موقع‌ها هم به آن دنیا نمی‌رسیم. آنجایی که روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند اگر مردم امری از امور دینی‌شان را به خاطر امر دنیوی، ترک بکنند به آن امر دنیوی‌شان هم نمی‌رسند. حالا اگر در شأن حاکم جامعه، این بی‌توجهی به دنیا نباشد، اگر حاکم جامعه، غیر از شأن رهبری، شئون پایین تر به دنبال مارک‌ها و برندها در لباس، پوشش، وسائل شخصی‌شان باشند، این که منزلشان کجا باشد، تجملات به سراغ اینها بیاید، عملاً دیگر تصمیم‌گیری‌ها و تصمیمات شجاعانه گرفتن‌ها از اینها سلب خواهد شد.

ویژگی‌های دیگری هم در بیانات حضرت امام وجود دارد که من شما را به کتاب «ولایت فقیه» حضرت امام، صفحات ۵۶ و ۵۷ ارجاع می‌دهم. ظاهراً دوستان چند تا سؤال داشتند که من به آنها پاسخ می‌دهم و بعد، بحث حدود و اختیارات را چون بحث مهمی است، خدمتان عرض می‌کنم.

سؤال: تفاوت نظام فکری اندیشمندان را به صورت تطبیقی با هم نیز بیان می‌فرمایید؟

جواب: سلسله جلساتی که دوستان ما برنامه‌ریزی کرده‌اند، بنابر این است که هشت جلسه تخصصاً نسبت به اندیشه امامین انقلاب باشد و در بحث‌های بعدی، در نه جلسه بعدی، اندیشمندان دیگری که تصاویرشان در پوسترها هست، امتیازهای آن بزرگواران، مطرح بشود؛ چون پایه و اساس اسلام ناب در بین همه اندیشمندان انقلاب اسلامی، یک پایه و اساس واحد است و بهترین قرائتش قرائتی است که از حضرت امام و به دنبال ایشان رهبر معظم انقلاب داشته‌اند و بازخوردهای اجتماعی گرفته‌اند. بقیه بزرگواران در ذیل این نظام، مطرح شده‌اند که فکر می‌کنم از هفته آینده در جلسات آتی به سراغ بقیه اندیشمندان خواهیم رفت و از محضر اساتید در زمینه آن بزرگواران استفاده خواهیم کرد.

سؤال: جلوگیری از استبداد حاکم در نظام جمهوری اسلامی و در مورد افرادی مثل سران قوا یا وزرا چگونه است؟

جواب: این سؤال به شکلی به ساختار جمهوری اسلامی بر می‌گردد. بحث ما الآن بحث ساختار جمهوری اسلامی نیست بلکه بحثی اعم است. اما برای این که لحاظ شده باشد و حق عزیزی که سؤال کرده‌اند، رعایت بشود عرض

می‌کنم که می‌دانید در قانون اساسی ما راهکارهای متعدد نظارتی وجود دارد و فوق اینها رهبر معظم انقلاب در قانون اساسی، دیده شده که او جلوگیری از استبداد می‌کند. خود حضرت امام در بیاناتشان بود که اصلاً ولایت فقیه آمده است که جلوی استبداد را بگیرد. ولی در ذیل ولی فقیه، نهادهای مختلف، یک نظارت‌های هم‌عرضی دارند.

سؤال: جایگاه نظر مردم در اندیشه سیاسی حضرت امام چیست؟

جواب: این سؤال در ادامه بحث انشاءالله پاسخ داده خواهد شد.

سؤال: چرا کمتر در برنامه و طرح‌های کلان به نظر، حتی آقا جای بحث ولایت مطلقه فقیه،

خالی است؟

جواب: بحث ولایت مطلقه که در ادامه بحث بود، اختیارات را هم عرض خواهیم کرد. من سؤالتان را دقیقاً متوجه نشدم.

سؤال: با توجه به اندیشه سیاسی حضرت امام، چرا در حکومت اسلامی باید قانون‌گذار،

اکثراً اشخاصی باشند که فهم عمیقی از مبانی اسلام ندارند؟

جواب: در واقع، آن کاری که قانون‌گذاران ما دارند در مجلس انجام می‌دهند، این نیست که قانونی در عرض قوانین الهی تصویب بکنند. خیلی موقع‌ها در روابط اجتماعی، یک سری احکامی را قرار می‌دهند و می‌توان گفت یک سری مصادیق را بر آن قوانین کلی اسلامی قرار می‌دهند. البته ما شورای نگهبان را داریم که نظارت می‌کند تا از حد و حدود الهی خارج نشوند اگرچه می‌دانید که شهید بهشتی، در ابتدا در مجلس خبرگان قانون اساسی، این بحث مطرح بود که باید قوانین توسط شورای نگهبان، علاوه بر این که نباید مخالف اسلام باشد بلکه باید موافق اسلام باشد و اصلاً بنا بر همین بوده و ظاهراً در آن قانون اساسی هم، چنین چیزی تصویب شده اما در بحث اجرائی، به خاطر شرائط و امکانات زمانه، ظاهر این به بحث عدم مخالفت با اسلام، تنزل پیدا کرده و گرنه آنچه در نظر حضرت امام دیده شده و در نظر حضرت آقا هم همین است، این است که باید ظرفیتی ایجاد بشود که به اینجا بینجامد که قانونی که مجلس تصویب می‌کند، بیاید و موافقتش با احکام اسلام و روح اسلام، سنجیده بشود نه این که صرفاً مخالف اسلام نباشد.

سؤال: نظریه امام این است که نظام اسلامی از احکام اولیه بالاتر است در حالی که نظریه ...

و بقیه فقها معتقدند که نظام اسلامی از احکام ثانویه یعنی اکل میته، چر این قدر تفاوت دارد؟

جواب: سؤال مقداری مبهم است، ولی مضمون سؤال را متوجه شدم که چیزی به شهید صدر منتسب کرده‌اند و معتقدند که نظر ایشان در این زمینه با حضرت امام متفاوت است. اما به حدود اختیارات که برسیم، در این زمینه هم بحث خواهیم کرد.

سؤال: مفهوم مصلحت به حمل اولی در اندیشه سیاسی امام خمینی چیست؟ این مصلحت چقدر بر اصول دیگر ارجحیت دارد؟

جواب: این بحث را هم در حدود و اختیارات، مطرح می‌کنیم و فکر می‌کنم این بحث یکی از مباحث مهم و جدی در این زمینه، همین بحث حدود و اختیارات ولی فقیه باشد.

در مورد معنای ولایت و اینها ما جلوتر، یک ذره بهتر شاید بتوانیم بحث بکنیم. اما در زمینه اختیارات ولی فقیه از ابتدا یعنی همان زمانی که ولایت فقیه در قانون اساسی مطرح شد، بالأخره کسانی بودند در همان مجلس خبرگان قانون اساسی، که مخالفت کردند با بحث ولایت فقیه و نکاتی را آنجا مطرح کردند اما الحمدلله این بحث ختم به خیر شد و در قانون اساسی ما بحث ولایت فقیه گنجانده شد. در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ می‌دانید که حضرت امام تأکید داشتند و کلمه «مطلقه» به اختیارات ولی فقیه اضافه شد. حالا این که آیا از ابتدا نظر حضرت امام این بوده و آیا واقعاً بین ولایت عامه فقها با ولایت مطلقه فقها تفاوتی هست یا نه، اختلافی بین بزرگان هست که برخی می‌گویند ولایت عامه‌ای که در تعابیر فقها هست، دقیقاً با همین ولایت مطلقه‌ای که حضرت امام فرمودند، تطبیق دارد و برخی می‌گویند اینها دو تعبیر مختلفند. در هر صورت این بحث از گذشته تا حالا مطرح شده.

قید اطلاق در ولایت مطلقه فقیه

یک تعبیر رهزنی هم اینجا وجود دارد. می‌دانید که کلمه «مطلقه» در تعابیر غربی‌ها معادل انگلیسی‌ای که برای این کلمه بوده، در ترجمه‌ها دیکتاتور را به عنوان حکومت مطلقه، ترجمه کرده‌اند مترجمین وقتی که در عصر مشروطه و آن زمان‌ها آثار غربیان ترجمه می‌شد، خب این کلمه مطلقه، ممکن بود برای خیلی‌ها ایجاد سؤال بکند. عزیزانی که در این جلسه شرف حضور دارند، ممکن است کسانی در بینشان باشد که مباحث اصولی را خوانده‌اند. بحث اطلاق و عموم، دو بحثی است که در مباحث الفاظ مطرح می‌شود. مفهوم مطلق، مفهومی است که از یک جهت نسبت به قیدی، بی تفاوت باشد. مثلاً نسبت به این که آبی که می‌خواهیم با آن وضو بگیریم، باید چه درجه حرارتی داشته باشد، اگر داغ باشد، ممکن است کراهت داشته باشد اما در این که مثلاً پنج یا ده درجه داشته باشد،

می‌گویند مهم نیست یعنی بحث آب و وضو از این جهت، مطلق است این کلمه مطلق و آنچه در تعبیر قانون اساسی ما آمده، کلمه حقوقی است با این بار حقوقی که از فقه ما گرفته شده نه آن تعبیری که به معنای دیکتاتوری بود.

برخی از این، سوء استفاده کردند و حضرت امام و حضرت آقا این را پاسخ داده‌اند و از همان ابتدا اندیشمندان اسلامی پاسخ دادند که کلمه مطلقه، معنای دیگری دارد. برخی بوده‌اند که دایره ولایت فقیه را بسیار اندکی می‌دانستند، اختیاراتی که یک فقیه در عصر غیبت دارد را خیلی محدود می‌دانستند. در مقابل، کسانی بودند که قائل به «منطقه الفراغ» بودند و می‌گفتند شریعت یک دایره وسیع را در اختیار مردم گذاشته تا با استفاده از کلیات اسلامی و مباحث عقلانی، در آن مناطق، ولی امر بیاید و حکم ثانوی تعیین بکند. اما حضرت امام در نظریه‌شان وقتی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این نظریه را نپذیرفته‌اند. بسیار از فقهای شیعه، ولایت عامی را برای فقها قائلند و گفته‌اند برای ولی فقیه، همه آن اختیارات پیامبر و ائمه، هر چه ثابت است برای فقیه هم ثابت است. ایشان می‌فرمایند که حضرت امام دارند «برای فقیه عادل، جمیع آنچه که برای پیامبر و ائمه ثابت است از آنچه که به سیاست و حکومت بر می‌گردد، محقق است و فرق گذاردن معقول نیست چرا که والی، مجری احکام شریعت و مقیم (اقامه‌کننده) حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیات و متصرف در آن است به آنچه صلاح مسلمین است» حضرت امام حتی این نکته را تصریح می‌کنند که این را در «ولایت فقیه» صفحه ۵۰ و ۵۱ دارند که «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه و رسول اکرم (علیهم السلام) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه این که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی، بالاتر ببرد» بعد ایشان می‌فرمایند «نباید توهم نمود که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر از حضرت امیر (علیه السلام) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (علیه السلام) بیش از فقیه است، بلکه هیچ تفاوتی از این جهت» ایشان می‌گویند بحث معنویت، مقام که خود حضرت امام خودشان را خاک پای قنبر امیرالمؤمنین هم نمی‌دانستند، خود حضرت آقا تصریح دارند که ما خاک پای قنبر هم نمی‌شویم، اما از جهت اختیارات از این جهت که بتواند جامعه را اداره بکند، حضرت امام می‌فرمودند اختیارت فقیه دقیقا همان اختیاراتی است که امام معصوم (علیه السلام) دارد.

فقیه از تمام اختیارات امام برخوردار است مگر در مواردی که دلیلی قائم شود بر این که اختیار امام معصوم، ناشی از جهت ولایت و حکومت نیست. این نکته، یک نکته بسیار اساسی است. اما در بحث اطلاق ولایت البته امام

یک نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب در سال ۶۷ می‌نویسند که خیلی‌ها هم خواستند از این نامه سوء استفاده بکنند. نامه دوم حضرت امام، خواندنی است که آن موقع آنجا اوصاف حضرت آقا را می‌گویند، ایشان آن تعبیری را هم که دوستان فرمودند را آنجا فرمودند که «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهی است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک پدیده بی‌معنا و بی‌محتوا باشد» و بعد می‌گویند که «باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است» بعد می‌گویند منظور از این عبارت چیست. می‌فرمایند «حاکم می‌تواند مسجد و یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند» یا مثلاً می‌تواند در موقعی که یک قرارداد شرعی بین مردم بسته شده اگر حاکم تشخیص بدهد این قرارداد که بین خود مردم است و در حقوق مدنی است، حاکم می‌تواند آن را جلوگیری کند. ایشان می‌فرماید حتی حج را که از فرائض مهم الهی است، موقتاً می‌تواند به مصالحی، فقیه جلویش را بگیرد و این اطلاقی که گفته می‌شود، می‌تواند اینجا معنا بشود.

یک معنای دیگری هم برای بحث اطلاق، وجود دارد. بحث امام بیشتر منطبق بر مباحث احکام اسلامی است اما رهبر انقلاب تصویری در بحث اطلاق دارند علاوه بر این بحثی که گفته شد و آن هم این است که گاهی وقت‌ها قانون اساسی اصلاً منسوخ می‌شود؛ یعنی هم قوانین جاری کشور و قانون اساسی، در جایی، دست و بال را می‌بندند برای آن حاکم اجرائی کشور و الآن لازم است که حتماً یک تصمیمی گرفته بشود. در اینجا ولی فقیه می‌آید و اصطلاحات حکم حکومتی صادر می‌کند. خود حضرت آقا دارند که رئیس جمهور دولت اصطلاحات، خیلی می‌گفت قانونگرایی و اینها، حضرت آقا فرمودند که من می‌دانستم منظور او این است که می‌خواهد بحث حکم حکومتی را محدود کند. حضرت آقا فرمودند به آن شخص گفتم که خود شما بیشتر از همه از من حکم حکومتی خواهید خواست و به تجربه هم ثابت شد که ایشان بیشتر از همه این را از من خواستند.

کارکردهای حکومت دینی

حضرت امام، بحث کارکردهای حکومت دینی در عصر غیبت را وقتی که در بیانات ایشان مراجعه می‌کنیم، ایشان اولاً با آن روایت‌هایی که برخی می‌آوردند برای این که مقابله بکنند با حکومت اسلامی، می‌فرمایند که «یک دسته دیگری بودند می‌گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت، محقق بشود این حکومت، باطل و برخلاف اسلام است» بعد امام می‌گویند اینها فریب خورده بودند و اگر بازیگر نبودند، فریب خورده بودند. بعد می‌فرمایند «حالا ما

فرض می‌کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که تکلیفمان دیگر ساقط است؟ یعنی، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت نکنیم تا پیغمبر بیاید، تا حضرت صاحب بیاید؟». حضرت امام بر حکومت در عصر غیبت، خیلی تأکید دارند و به مقابله کسانی رفتند که نفی حکومت در دوران غیبت کردند. یک سری کارکردها هم برایش می‌شمرند که در بیاناتشان هست؛ یکی بحث امنیت است که در جنبه‌های مختلف امنیت فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زوایای مختلف دیگر، مطرح می‌شود. بحث آزادی‌های سیاسی در نظر حضرت امام نیز یک بحث وسیع است البته با تعریفی که ایشان از گستره آزادی ارائه می‌دهند.

مشروعیت نظام اسلامی

یکی از مباحث مهمی که باز می‌بینید در نظر حضرت امام و فهم نظر امام، یک مقداری اختلاف شده، بحث مشروعیت نظام اسلامی است که چه تعریفی از مشروعیت نظام اسلامی قائل بشویم. مشروعیت در تعبیر مباحث سیاسی غرب، بیشتر به حق قانون‌گذاری تعبیر می‌شود و شاید چنین چیزهایی داده بشود اما مشروعیتی که ما در مباحث اسلامی خودمان داریم، مشروعیت به معنای قانونی بودن یا مورد نظر اکثریت بودن نیست بلکه ما مشروعیت را آن می‌دانیم که واقعاً بتوان در شریعت، برایش تعریف پیدا کرد؛ یعنی هر چیزی که در شریعت، مجاز شمرده یا تعریف شده باشد، مشروع است. با این تعبیر، یک اختلاف تعبیر خواهیم داشت و شاید آنچه که در ادبیات ما به عنوان مقبولیت، مطرح می‌شود، با آن مشروعیتی که در اندیشه‌های سیاسی غیردینی مطرح است، مطابقت نکند.

اما در مورد خاستگاه این **مشروعیت الهی** و مشروعیت حکومت اسلامی، از نظرات حضرت امام، برخی خواسته‌اند یک نظر دیگری بفهمند. ما می‌دانیم که رأی مردم برای حضرت امام خیلی مهم است و اصلاً چارچوب قانون اساسی‌ای که ایشان در زمان خودشان طراحی کردند و خود ایشان هم آن را تأیید کردند و مدح کردند، بحث رأی مردم در آن، به صورت خیلی جدی دیده شده. تقریباً هیچ یک از مقامات کشور ما نیست که با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب نشوند اما برخی که تقریباً می‌شود گفت قاطبه برخی از اندیشمندان معاصر ما باشند، قائل به نظریه نصب هستند به این معنا که می‌گفتند به این شکل است که فقیه از طرف امام زمان (علیه السلام) ولایت دارد و کار مردم در اینجا این است که به خبرگان، مراجعه می‌کنند و خبرگان از طرف مردم، او را کشف می‌کنند و این می‌شود مشروعیت الهی به این معنا.

یک مشروعیت، **مشروعیت مردمی** است که در این بحث مطرح می‌شود. ما بیاناتی از حضرت امام داریم که برخی آنها را بر این نظریه، حمل کرده‌اند که به آن، قاعدتا «نظریه انتخاب» می‌گویند و من نمی‌خواهم روی این نظریه، پافشاری زیادی بکنم. این نظریه قائل است که انتخاب مردم است که حاکم جامعه را مشروع می‌کند.

مشروعیت الهی - مردمی

در کنار این دو برداشت، یک برداشت دیگری هم شاید بتوانیم داشته باشیم که مشروعیت را **الهی-مردمی** می‌کند. خود حضرت امام می‌فرمایند «جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می‌کرد. دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق» یا در جای دیگر، صحیفه حضرت امام، جلد ۵، صفحه ۱۴۴ فرموده‌اند: «حکومت جمهوری، متکی به آرای عمومی و اسلامی، متکی به قانون اسلام. این را جمهوری اسلامی می‌گوییم و این مورد نظر ماست». می‌بینید که ایشان از تعبیر «جمهوریت» و «اسلامیت» در کنار هم استفاده می‌کنند. اما ظاهراً آن چیزی که می‌شود از بیانات حضرت امام فهمید، این است که اسلامیت به یک معنا، محتوا، و جمهوریت، قالب نظام است و در واقع، مقبولیت و این که مردم بیایند و از آن ولی جامعه، حمایت بکنند، باعث می‌شود که او بتواند رأی خودش را اصدار بکند حضرت امام یک بیانی دارند که می‌گویند این مراجعه به حاکم، در واقع، چیزی شبیه به بیعت در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در واقع، نظر مردم برای حضرت امام، بسیار مهم بوده. مثلاً وقتی ایشان می‌خواهند حکم رئیس دولت موقت را تنفیذ بکنند، از این تعبیر استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: «ما دولت را تعیین کردیم، به حسب آن که هم به حسب قانون ما حق داریم و هم به حسب شرع حق داریم. ما به حسب ولایت شرعی که داریم و به حسب آرای ملت که ما را قبول کرده است آقای مهندس بازرگان را مأمور کردیم که دولت تشکیل بدهد» یا آنجا که حضرت امام می‌گویند من به تبعیت از رأی اکثریت مردم، مثلاً آقای رئیس جمهور را در این منصب قرار می‌دهم.

در واقع، این طور نیست که رأی مردم ولو این که بر باطل، اجماع بکنند، از نظر حضرت امام، مشروعیت بخشی بکند بلکه رأی مردم در واقع به تحقق یک حکومت و این که حکومت بتواند به حرکت و حیات خودش ادامه بدهد، از این جهت، این بحث وجود دارد و در بیانات حضرت امام مطرح شده. بحث ادله مشروعیت و ولایت را می‌گذریم. سؤالی هم که درباره نقش مردم و مشارکت‌های سیاسی مردم شده بود، ما یک سری قالب‌های مشارکت داریم. ما در گذشته، دست بیعت را داشتیم، نصیحت رهبران را داشتیم که خیرخواهی و نصیحت می‌کردند و به حاکم مشورت می‌دادند خود امیرالمؤمنین به حاکمانی که حق ایشان را غصب کرده بودند، مشورت می‌دادند تا

جامعه بتواند پیش برود. بحث اطاعت از حاکم، یک نوع مشارکت سیاسی بود در گذشته. بحث همراهی در جهاد که ما آن موقع، جند نداشتیم، جیش نداشتیم، همه مردم موظف می شدند در یک حمله یا دفاع، شرکت بکنند اگر توان داشتند. بحث قبول مناصب حکومتی هم در گذشته، یکی از مشارکت های مردم بود. اما الآن علاوه بر این چیزهایی که در گذشته، وجود داشته و در منابع دینی ما هست، یک سری قالب های جدید مشارکت داریم مثل تبلیغ انتخابات. در همین انتخابات سال های اخیر ریاست جمهوری می بینید که مردم با چه شور و حالی می آیند و فردی را که احساس می کنند به در کشور می خورد، انتخاب می کنند. خود شرکت در رأی دادن، تصدی مناصب حکومتی، مردم الآن مشارکت می کنند و در ادارات می آیند. همه مردم، به این شکل ندارند که شغل های خصوصی داشته باشند. می آیند و رشد می کنند در مناصب حکومتی. بحث راهپیمایی های حمایتی که از نظام انجام می شود. هر راهپیمایی می تواند به اندازه چندین مانور، معنا پیدا بکند. مشارکت در دفاع از مرزها مثل زمان دفاع مقدس ما.

انتخابات

در بحث انتخابات هم ما انتخابات را از جهات مختلف می توانیم داشته باشیم. یکی اش این است و خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم این طور بوده، در اموری که قرار بوده خود مردم از جان، مایه بگذارند، ایشان می آمدند با مردم مشورت می کردند. در بحث جنگ احد داریم که ایشان مشورت کرد و با مشورت مردم، از مدینه خارج شدند در حالی که نظر خودشان این نبود. اینجا هم یک موقعی خدا رحمت کند مرحوم علامه عسکری را، وقتی سؤال از ایشان، ایشان فرمودند که اینجا چون قرار است مردم با جانشان به میدان بیایند، از این جهت، ایشان از مردم مشورت خواستند با این که ایشان علم مطلق بودند.

خود انتخابات می تواند نفی استبداد بکند. آن بحث نظارتی که یکی از دوستان فرمودند، یکی از اهرم هایش همین انتخابات است؛ یعنی مردم با نگاه به عملکرد یک نفر می توانند او را حذف بکنند و جلوی قدرت نمایی او را بگیرند. کسی که تا حالا می توانست همه کار بکند، یک دفعه می بینید از فردایی که دوره مسؤولیت او مثل ریاست جمهوری اش تمام می شود، عملاً هیچ اختیاری برایش باقی نمی ماند. از طرفی، انتخابات می تواند نظام سیاسی را کارآمد بکند. خود حضرت آقا فرمودند انتخابات یک خون جدید در شاهرگ های نظام ایجاد می کند. حضرت امام انتخابات ها را می فرمودند یکی از بزرگ ترین واجبات، شرکت در انتخابات است.

نقش نظارتی مردم

بخش مهم دیگر، این است که جایگاه مردم در بحث نظارت هم فهمیده می‌شود یعنی یکی از اشتباهاتی که شاید در فهم جایگاه مردم در خیلی از مواقع داریم، این است که به خاطر تصوراتی که در گذشته در ذهن‌های ما از حکومت‌های استبدادی بوده، مردم - که خود ما هم از آنها هستیم - در خیلی مواقع، نظارت بر قدرت را مقداری کمتر جدی می‌گیرند. در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را داریم و خود حضرت آقا در سخنانشان در نماز جمعه‌های دوران ریاست جمهوری‌شان و قبل از رهبری‌شان - که کلیش را در فضای مجازی دیده‌اید - نقل می‌کنند که ضرب دست پیامبر چنان قوی بود که جامعه‌ای ساخته بود که روزی خلیقه دوم آمد و به مردم گفت: اگر من از مسیر، کج بشوم، شما چه می‌کنید؟ یک عرب بیابانگرد، چنان قدرتی در جامعه اسلامی پیدا کرده که بلند می‌شود و می‌گوید با همین شمشیرها، تو را به مسیر راست بر می‌گردانیم. و تا مدت‌ها که ضرب دست پیامبر بود و تحریف‌ها و بدعت‌ها در حکومت نیآورده بودند، می‌بینید که مردم این جوری بودند. من یادم هست در دوران کودکی خودم که تلویزیون یکی دو تا مطلب اشتباه پخش کرد، مردم خیلی جدی با تماس‌های تلفنی‌شان و ادار کردند که مسئولین صداوسیما بیایند معذرت‌خواهی بکنند. یک مقدار بی‌تفاوتی در ما وجود دارد و البته سازوکارهای خیلی خوبی هم در قانون ما برای نظارت‌های مردم، وجود دارد و در کنار این نظارت‌های مردمی، خود نظارت رهبری و نظارت‌های قوا بر هم، هر کدام به گونه‌ای، و نظارت احزاب که این بحث احزاب یک بحث مستوفایی در اندیشه حضرت امام است.

سؤال: کتاب‌هایی که ما را به نظام سیاسی امام، بیشتر آشنا می‌کند را لفظاً معرفی کنید.

جواب: خود کتابی که جناب استاد ایزدهی تألیف کرده‌اند، درس‌نامه‌ای است که اندیشه سیاسی حضرت امام را دارد، به نظر کتاب خیلی خوبی است و می‌تواند آدرس‌های خیلی خوبی هم برای ارجاعات تحقیقات بیشتر داشته باشد.

سؤال: چرا در حوزه‌ها اندیشه امام، متروک است؟ چطور آن را احیا کنیم؟

جواب: خود حوزه، این تحولش به خاطر اندیشه حضرت امام است یعنی اگر منظورتان از اندیشه، بیان اندیشه است، قاعدتاً باید حلقه‌هایی شکل بگیرد. عرض کردم همین جلد ۲۰ و ۲۱ صحیفه حضرت امام اگر خوانده بشود، نقش خیلی مؤثری در آشنایی با اندیشه حضرت امام دارد. به نظر هم لازم است مدیران حوزه نسبت به این مسأله اهتمام کنند یعنی هم درباره امام راحل هم امام حاضر، امامین انقلاب. متأسفانه احساس می‌شود هم در نظام درسی دانشگاه و هم مدارس ما تلاش می‌شود که بحث‌ها خیلی در پرده گفته بشود در حالی که بحث‌های دیگری که

خیلی ضروری هم نیست، فاش گفته می‌شود. در کتاب‌های درسی دبیرستان و راهنمایی ما که اندیشه‌های ما الآن نوجوان‌های ما تفکر سیاسی دارند، در آن زمان‌ها می‌بینید که بحث‌های ولایت فقیه و بحث‌های سیاسی ما خیلی سریع از آن گذر می‌شود و همین جوری الآن آن جوری که من آخرین بارها کتاب‌های تاریخ را دیدم، ما در مدارسمان تاریخ تقریباً می‌شود گفت خیلی نسبت به جریان‌های پس از انقلاب که می‌رسد، می‌بینید خیلی سریع، تاریخ ورق می‌خورد و تمام می‌شود هم در مدارس هم در حوزه‌های علمیه متأسفانه این کم‌کاری هست. نمی‌دانم واقعاً چرا این اهمال دارد صورت می‌گیرد؟ حتماً اگر همت بکنند، یک سری کارها خواهد شد.

سؤال: در دوران حیات حضرت امام، چند حکم حکومتی صادر شد؟

جواب: آمار احکام حکومتی ایشان را نمی‌دانم و احتمالاً در جایی هم ثبت نشده مگر موارد خیلی مهمش؛ چون گاهی اوقات، اجازات خورد از حضرت امام می‌گرفتند که در نامه‌هایی که رد و بدل کرده‌اند مثل بنیاد شهید و بحث بنیاد مستضعفان، وجود دارد اما این که کسی شمرده باشد بنده هم این تا حالا این کار را نکرده‌ام. فکر نمی‌کنم تعدادش هم خیلی مهم باشد.

سؤال: تفاوت نظریه مشروعیت مردمی با اجماع که از اصول برادران سنی می‌باشد، چیست؟

جواب: به نظرم این بحث اجماعی که آنها از منابع فقه و استنباط می‌دانند، در واقع از اجماع، استفاده می‌کنند و یک حکم شرعی را کشف می‌کنند اما بحث نظریه مشروعیت مردمی، بیشتر به آن قوه تنفیذیه نظر دارد و انتخاب حاکم. البته در آنجا هم بحث اجماع، مطرح است در بین اهل تسنن در انتخاب حاکم، و اینها چون خودشان یک جاهایی نتوانسته‌اند اجماع را به عددهای که فکر می‌کنند اجماع باید با آنها صورت بگیرد، برسانند، آن را در جریان‌های تاریخی‌ای که می‌خواستند این را به اجماع قرار بدهند، کاهش داده‌اند.

سؤال: شرع در مشروعیت مردمی به چه معناست؟

جواب: فکر می‌کنم که بحثش گفته شد.

سیاست خارجی حضرت امام

یک اسلاید دیگر هم درباره بحث **سیاست خارجی حضرت امام** مانده است. اگرچه در قاعده نفی سبیل، یک سری نکاتی درباره‌اش گفته شد اما سه نکته اساسی را حضرت امام در بحث سیاست خارجی دارند:

یکی بحث دعوت و صدور انقلاب است. حضرت امام این جوری بود بیانشان که ملت‌ها را دعوت می‌کردند که از مکاتب مادی، دور بشوند و به احکام الهی تن بدهند و به اسلام روی بیاورند. نامه معروف ایشان به گورباچف را دیده‌اید که یک نامه بلند و به نظر من، خوب است که یک بار با دقت خوانده بشود. حضرت امام دعوت می‌کردند. به قول حضرت آقا، این جوری هم نبود که یک کار حکومتی انجام بشود. ایشان می‌فرمودند شعارها و آرمان‌های انقلاب، یک لایحه دل‌انگیزی دارد که خودش مرزها را در می‌نوردد. خب اسلام و تفکر اسلامی تا آمریکای جنوبی و خود آمریکا اروپا رفت. خب این دعوت‌هایی که حضرت امام از ادیان مختلف و مکاتب غیرالهی داشتند و همین خط را رهبر انقلاب هم در این زمینه، دنبال می‌کنند.

بحث وحدت جهان اسلام یکی از دغدغه‌های جدی حضرت امام بوده که می‌دانید ایشان آن قدر در زمینه وحدت بخصوص وحدت بر اهداف، مقابله با استکبار و بحث نجات فلسطین، تأکید کردند و بعد هم بحث نهضت‌های آزادی‌بخش. دعوت ایشان به ایجاد هسته‌های مقاومت مستضعفین در جهان، در نامه آخری که به عنوان پیام هفته بسیج داشتند، می‌بینید که ایشان هسته‌های مقاومت را می‌گویند در سراسر جهان باید تشکیل بشود و حمایت‌هایی که ایشان از نهضت‌های آزادی‌بخش داشتند. این سه نکته، از نکات اساسی است.

بعد هم بحث جهاد است که البته حضرت امام قائل به اصل جهاد ابتدائی نبودند اما اتفاقاتی که الآن در جهان می‌افتد، اکثرش در قالب جهاد دفاعی، قابل ارزیابی است.

حضرت امام نسبت به چند جریان فکری سیاسی، اعلام موضع کردند: مارکسیسم، یک جریان بود که ایشان گفتند من از اول، مخالف بودم و می‌بینید که بحث مارکسیسم با آن نامه حضرت امام و پیش‌بینی ایشان درباره از بین رفتن این مکتب که در زمانه خودش، خیلی ظلم و جنایت‌ها کرد و با دین و مباحث دینی، مخالفت کرد. بحث لیبرالیسم و آن تفکر غربی، مورد انتقاد حضرت امام بود. بحث التقاط یعنی سازمان منافقین در واقع، و بعد، جریان‌هایی که با پوشش اسلامی، یک تفکر یا غربی یا تفکر کمونیستی را می‌خواستند بیان بکنند. همین الآن می‌بینید که مجاهدین خلق که این اسم را برای خودشان انتخاب کرده‌اند و ما به آنها «منافقین» می‌گوییم و در واقع این واژه منافقین هم یکی از واژه‌هایی است که دارد به آن، ظلم می‌شود؛ چون منافق کسی است که دشمنی‌اش آشکار نیست و الآن هم در داخل کشورمان داریم که گاهی اوقات مناصب حکومتی هم دارند. اینها در واقع، منافقند. کسانی که طرفدار مسعود رجوی ملعون و مریم رجوی ملعون هستند و بوده‌اند، امام حتی در وصیت‌نامه‌شان به اینها وصیت می‌کردند که بر گردند. خب اینها خیلی دچار التقاط بودند.

و بحث انجمن حجتیه یعنی تفکر قشری و تفکری که به دنبال این بود که همه را وعده بدهد به دوران ظهور، و اصلاً هیچ کاری نکند برای این که مقدمه ظهور بشود، یکی از جریان‌های فکری-سیاسی بود که حضرت امام با اینها برخورد کردند. و بعدش هم نهضت آزادی. نهضت آزادی از ابتدا آمدند در ارکان حکومتی، رسوخ کردند و با فتح لانه جاسوسی، از حکومت کنار رفتند و بعد با آن تظاهراتی که علیه لایحه قصاص کردند، حضرت امام با آن پاسخی که در سال‌های پایانی عمر شریفشان به وزیر کشور دادند، نسبت به این جریان یعنی جریانی که خیلی مادی گرایانه به مفاهیم اسلامی، نگاه می‌کرد، واکنش نشان دادند. بزرگ این جریان، تعبیری درباره ملت ایران داشت که حضرت آقا خیلی با کنایه گفتند که او «خسر الدنيا و الآخرة» شد و این جریان، جزء جریان‌هایی بود که حضرت نسبت به آن هم نظر دادند.

سؤال: جهاد ابتدائی با مفهوم دخالت بشردوستانه، شباهت ندارد؟

جواب: نمی‌دانم منظورشان از این دخالت بشردوستانه چیست اما آنچه که جهاد ابتدائی را مطرح می‌کند در مفاهیم اسلامی ما در واقع، از بین بردن نظام‌های طاغوتی و سران کفر است. به محض این که سران کفر از بین روند و آن نظام طاغوتی از بین برود، با مردمی که تحت حکومت او هستند، برخورد مثلاً خشونت‌آمیز نمی‌شود یعنی باید راه هدایت مردم تحت آن حکومت باطل، از بین برود و موانعش باید از بین برود و راهش باز بشود. جهاد ابتدائی اسلامی در واقع این است و اصلاً شرطش هم دعوت است؛ یعنی شروع جهاد ابتدائی. حالا حضرت امام این را از مختصات حاکمان معصوم می‌دانستند اما یکی از اختلافات نظر حضرت آقا با امام، در این زمینه است.

ببخشید که مجبور شدم بحث را یک مقدار، تند ارائه بکنم چون دامنه بحث واقعاً خیلی گسترده است و دعوت می‌کنیم که حتماً مطالعه بفرمایید. اندیشه سیاسی حضرت امام یکی از بنیادی‌ترین اندیشه‌های یک فرد انقلابی است و باید آن را حتماً کسب بکند و با آن، آشنا بشود. باز هم طلب شفا و عافیت کامل می‌کنیم برای استاد ایزدهی.